



تفسير انجيل متي
برای مشاوران مسیحي

**The Christian Counselors Commentary
The Gospel of
Matthew**

نویسنده: شاهرخ صفوی
ویرایش: فرح صفوی
مرجع: جی آدامز

پیش نویس نویسنده

جی آدامز، بنیان گذار مکتب مشاوره مسیحی بود، و ما شاگردان او، دنباله آنچه آغاز کرده را ادامه می دهیم. کتابی که در دست دارید، آنچه مربوط به کمک به متقاضی می باشد را از طریق تفسیر انجیل (متی) برای مسیحیان فارسی زبان فراهم شده است.

امیدوارم این کتاب باعث برکت شما بشود و پادشاهی خدا همانگونه که وعده داده (ارمیا ۴۹) در دل همه فارسی زبانان جهان جای بگیرد. آیات منتشر شده از ترجمه هزاره نو می باشند، مگر ذکر شده باشد. آمین

شاهرخ صفوی

- ۱: شش روز بعد، عیسی، پطرس و یعقوب و برادرش یوحنا را برگرفت و آنان را با خود بر فراز کوهی بلند، به خلوت برد.
- ۲: در آنجا، در حضور ایشان، سیمای او دگرگون شد: چهره اش چون خورشید می درخشید و جامه اش همچون نور، سفید شده بود.
- ۳: در این هنگام، موسی و ایلیا در برابر چشمان ایشان ظاهر شدند و با عیسی به گفتگو پرداختند.
- ۴: پطرس به عیسی گفت: «ای سرورم، بودن ما در اینجا نیکوست. اگر بخواهی، سه سرپناه می سازم، یکی برای تو، یکی برای موسی و یکی هم برای ایلیا».
- ۵: هنوز این سخن بر زبان پطرس بود که ناگاه ابری درخشان ایشان را در بر گرفت و ندایی از ابر در رسید که: «این است پسر محبوبم که از او خشنودم؛ به او گوش فرا دهید!»
- ۶: با شنیدن این ندا، شاگردان سخت ترسیدند و به روی، بر خاک افتادند.
- ۷: اما عیسی نزدیک شد و دست بر آنان گذاشت و گفت: «برخیزید و مترسید!»
- ۸: چون چشمان خود را برافراشتند، هیچ کس دیگر را ندیدند جز عیسی و بس.
- ۹: هنگامی که از کوه فرود می آمدند، عیسی به آنان فرمود: «آنچه دیدید برای کسی بازگو نکنید، تا زمانی که پسر انسان از مردگان برخیزد».
- ۱۰: شاگردان از او پرسیدند: «چرا علمای دین می گویند که نخست باید ایلیا بیاید؟»
- ۱۱: پاسخ داد: «البته که ایلیا می آید و همه چیز را اصلاح می کند».
- ۱۲: اما به شما می گویم که ایلیا آمده است، ولی او را نشناختند و هر آنچه خواستند با وی کردند. به همین سان پسر انسان نیز به دست آنان آزار خواهد دید».
- ۱۳: آنگاه شاگردان دریافتند که درباره یحیای تعمیددهنده با آنها سخن می گوید.

در این قسمت از کتاب می رسیم به موقعی که عیسی "در آنجا، در حضور ایشان، سیمای او دگرگون شد" (۲). عیسی شاگردانی را که می خواست شاهد این صحنه شوند را با خود بالای کوه برد. بسیاری تعجب می کنند چرا عیسی میان شاگردان خود فرق می گذارد. بنظر می آید که یکی را بیشتر از دیگری دوست می دارد. اما آیا خدا میان فرزندان خود فرق ایجاد می کند....؟ آنکه جانش را برای هر که ایمان آورد، فدا کرد، چگونه می تواند فرق بگذارد...؟ خدا در جای دیگر می گوید، "محببتی بزرگتر از این وجود ندارد که کسی جان خود را در راه دوستانش فدا کند" (یوحنا ۱۵: ۱۳).

خیر، خدا به هر فرزند خود عطایا داده که لازم است شاهد آن باشند (با چشم دلشان شاهد عطیۀ خود باشند). این افراد را بالای کوه برد تا روحانیت او را به چشم خود ببینند. البته نمونه اشتباه دیگر دوستی او با یوحنا بود (یوحنا ۱۳: ۲۳). اگر من بگویم مادرم را خیلی دوست دارم، دلیل نمی باشد که پدرم را نیز خیلی دوست ندارم. خدا میان فرزندان خود فرقی در محبتش نمی گذارد، اما آنکه او را نشناخته انواع برداشت های اشتباه را از او دارد. نگذارید برداشت های اشتباه رواج یابد. فرق میان فرزندان خدا تنها در عطایایشان می باشد. عطیه نیز، خود نشان دوستی (محبت) خداست. اینجا عیسی را در جسم و روح می بینیم. شاگردان جسم او را دیده بودند و حرف هایش را شنیده بودند، ولی او را همچون خدا ندیده بودند. ایلیا و موسی نیز به عیسی پیوستند تا عهد قدیم را با عهد جدید پیوند نمایند. چشمشان یا شبّه می دیدید یا نه، فرق نمی کند، چون آنچه را که دیدند این سه نفر بود. ما امروزه که ایمان آورده ایم درک می کنیم که عهد قدیم و عهد جدید شامل کل مکتب روحانی خداست.

در این موقع پدر آسمانی نیز حضور میابد و می گوید، "این است پسر محبوبم که از او خشنودم؛ به او گوش فرا دهید" (۵). انسان جسمانی (پطرس)، شاهد انسان های روحانی می شود، و می خواهد جایی برایشان فراهم کند. می بیند و می شنوند، اما درک نمی کند. بجای آن می ترسند (ترس از دادن جان است). ترس از خدا نیست، و عیسی می گوید، "برخیزید و مترسید!". عیسی جان می دهد، نه آنکه جان می گیرد. یادتان باشد، "زیرا هر که بخواهد جان خود را نجات دهد، آن را از دست خواهد داد؛ اما هر که به خاطر من جان خود را از دست بدهد، آن را باز خواهد یافت" (متی ۱۶: ۲۵).

چون ایلیا را دیده بودند، می خواستند راجع به آمدن او بیشتر بدانند. عیسی توضیح می دهد که او همان یحیی تعمید دهنده است که در پیشینی ملاکی ثبت شده می باشد (ملاکی ۴: ۵ و ۶). او مانند ایلیا بود (۱۱ و ۱۲). شاگردان نهایتاً متوجه شدند. عیسی در فیض عزیمش شاگردانش را کم کم (تا آنکه چشمان دل باز گردد) با وجود خود آشنا می کند. عیسی صبر داشت. البته در جایی که نیاز به سرزنش بود (آنچه انتظار آن بود اجرا نگردیده)، آن را اعمال نیز نمود. اگر اصل موضوع و اهمیتی که دارد، فراموش گردد، شیطان دست بالا را در این جریان خواهد داشت.

متی ۱۷

- ۱۴: چون نزد جماعت بازگشتند،
مردی به عیسی نزدیک شد و در برابر او زانو زد و گفت:
۱۵: «سرورم، بر پسر من رحم کن. او صرع دارد و سخت رنج می کشد.
اغلب در آتش و در آب می افتد.
۱۶: او را نزد شاگردانت آوردم، ولی نتوانستند شفایش دهند».
۱۷: عیسی در پاسخ گفت:
«این نسل بی ایمان و منحرف، تا به کی با شما باشم و تحملتان کنم؟
او را نزد من آورید».
۱۸: پس عیسی بر دیو نهیب زد و دیو از پسر بیرون شد و او در همان دم شفا یافت.
۱۹: آنگاه شاگردان نزد عیسی آمدند و در خلوت از او پرسیدند:
«چرا ما نتوانستیم آن دیو را بیرون کنیم؟»
۲۰: پاسخ داد: «از آن رو که ایمانتان کم است.
آمین، به شما می گویم، اگر ایمانی به کوچکی دانه خردل داشته باشید،
می توانید به این کوه بگویید "از اینجا به آنجا منتقل شو"
و منتقل خواهد شد و هیچ امری برای شما ناممکن نخواهد بود.
۲۱: اما این جنس جز به روزه و دعا بیرون نمی رود».

در میان جمعیت مردی جلوی او زانو می زند و التماس می کند که فرزندش را نجات بخشد (۱۵). مسیحیان برای بیمارانشان دعا می کنند، اما آیا جویای علت بیماری نیز می شوند؟ شاید تعجب کنید اما ریشه بسیاری از بیماری های انسان جنبه روحانی دارد. چه آنچه بانی آن شده، و چه درمانی که لازم به آن دارد، حتی درمان های پزشکی، همه جنبه روحانی دارند. منظور، حضور روح القدس است که امکان شفا را (در زمان خود) ایجاد می سازد. بیاد داشته باشید، عیسی ایمان آنکه بیماری را برای شفا آورده بود را دید و شفا به بیمار نازل شد (متی ۹: ۲۲).

اما می گوید شاگردانش سعی خود را کرده بودند ولی موفق نشدند. یقیناً عیسی راجع به شفا هائی که داده بود با شاگردانش صحبت کرده بود، و مانند گذشته آنان را ملامت کرد، "این نسل بی ایمان و منحرف، تا به کی با شما باشم و تحملتان کنم" (۱۷). آنچه از قدیم در دل جای گرفته باید بیرون رانده شود تا خدا توان اشغال آن را داشته باشد. "نسل بی ایمان" در بند شیطان (مذهب، سیاست، غیره)، همیشه با خدا مشکل داشته. چون در بند است. کدام بند؟ هر یک بند خود را دارند، و با بردباری در کشف آن، خواهید توانست آن را بر ملا کرده و نجات را فراهم سازید. اوست که باید دریافت کند.

عیسی شیطان را شناخت و "بر دیو نهیب زد". منظور عیسی از "دیو" چیست؟ آنچه آن مسئله بخصوص را ایجاد کرده (در این خصوص بیماری). شیطان با انواع مسائل انسان رابطه دارد. انسان را به کار هائی (یا راه هائی) می کشاند که به ضرر اوست. عیسی بهشت را رها کرد و نزد ما آمد، تا ما را از چنگال مسائل زندگی این دنیای از جلال خدا افتاده، نجات دهد. نجات تنها با شنیدن بوجود نمی آید. روح القدس است که با شنیدن کلامش، آن را عمل آورده در جسم هضم می کند. اما هر یک زمان کافی خود را لازم دارند. مثلاً ما می بینیم که گویا پطرس زودتر از بقیه برداشت کرده بود. این نشانه ضعف دیگران نبود، بلکه پطرس امکان بیشتری برای ابراز آن داشت. اما با این وجود، هیچ یک نتوانستند شیطان را بیرون کنند (با وجود نجاتی که

یافته بودند). مشاوران مسیحی نیز با این سد معبر ها در مقابل برداشت متقاضیان نیز روبرو خواهند شد. مشکل عجله در حل مسئله است. شما اگر به اصل مطلب، یعنی دلیل ایجاد مسئله، و تنها راه حلی که دارد، تمرکز کنید، بقیه را خدا در دست خواهد گرفت. شما متکی به روح القدس (که در اوست) و کلامش که برای خواست او باز می کنید باشید، و مانند عیسی کم کم حقیقت لازم (آیات مربوط) را برایش فراهم سازید. اما مانند عیسی، سنجش برداشت را نیز بیازمائید. عیسی می گوید، "تا به کی با شما باشم و تحملتان کنم؟". ملامت می کند چون انتظار آن را دارد. "تحمل خدا" زیاد است اما، تا زمانی که دریافت نکرده ایم، خود کماکان گرفتار مسئله می باشیم. عیسی ملامت می کند تا توجه شاگردان را به درک مطلب هدایت کند. او ملامت کرد، اما سپس شفای آن فرزند را به او داد "او را نزد من آورید" (۱).

متی ۱۷

۲۲: هنگامی که در جلیل گرد هم آمدند، عیسی به ایشان گفت:

«پسر انسان به دست مردم تسلیم خواهد شد.

۲۳: آنها او را خواهند کُشت

و او در روز سوم بر خواهد خاست.»

و شاگردان بسیار اندوهگین شدند.

۲۴: پس از آن که عیسی و شاگردانش به کفرناحوم رسیدند،

مأموران اخذ مالیات دو درهم، نزد پطرس آمدند و گفتند:

«آیا استاد شما مالیات معبد را نمی پردازد؟»

۲۵: او پاسخ داد: «البته که می پردازد!»

چون پطرس به خانه درآمد، پیش از آنکه چیزی بگوید، عیسی به او گفت:

«ای شمعون، پادشاهان جهان از چه کسانی باج و خراج می گیرند؟

از فرزندان خود یا از بیگانگان؟

چه می گویی؟»

۲۶: پطرس جواب داد: «از بیگانگان.»

عیسی به او گفت: «پس فرزندان معافند!

۲۷: اما برای ایشان را نرنجانیم،

به کناره دریا برو و قلای بیبنداز.

نخستین ماهی را که گرفتی، دهانش را بگشا.

سکه ای چهار درهمی خواهی یافت.

با آن سهم من و خودت را به ایشان بپرداز.»

عیسی قبلاً راجع به مرگ آینده و رستاخیز خود و با شاگردان صحبت کرده بود. اما آنچه می گفت بیشتر سیمای غیر مستقیم داشت. اینجا مستقیماً به ان اشاره کرد و موضوع صحبت قرار داد (۲۲، ۲۳). نتیجه نیز "شاگردان بسیار اندوهگین شدند". بله مرگ کارش "اندوهگین" است. اگر ما مخلوقات او از مرگ کسی بیزاریم، فکرش را بکنید خدا که خالق اوست چه می کشد. اما اگر ما زنده ایم، شاگردان شاد عیسی مسیح می باشیم. دیگر چیزی نیست که از دست بدهیم. نجات یعنی همین. آزادییم تا از بهترین محصولات خدا

برداشت نمائیم. او با هر تپش قلب، برکاتش را جاری می نماید. اما می گوید بکوئید تا به شما داده خواهد شد. آمین.

این افراد نکوئیده بودند ("تا به کی با شما باشم و تحملتان کنم؟"). در نتیجه آنچه می شنیدند را درک نمی کردند. مرگ را می شناختند، ولی "و او در روز سوّم بر خواهد خاست" مبهم بود، و از آن صرف نظر کردند. می توانستند بپرسند منظورش از آن چیست، اما جاذبه ای (روح القدس) برای برداشت بوجود نیامده بود. تشنگی لازم برای برداشت ایجاد نشده بود. خدا اعتبارش را در دلشان نیافته بود. در مشاوره مسیحی زمینه سازی برای کار روح القدس حیاتیست. باید ابتدا تمرکز بر دل و آنچه روحانی است بوجود آید، تا برداشت صورت بگیرد. روح القدس است که برداشت را انجام می دهد. اما روح القدس تنها کلام خودش را برداشت می کند. در نتیجه، جنگ روحانی نیز باید شکل بگیرد چون شیطان کارش سد معبر سازی است. پایداری در مقابل حملات شیطان است که میوه را بدست می آورد.

همه مسیحیان می دانند روح القدس را دریافت کرده اند، اما تن به تجربه نمی دهند. ترجیه می دهند خدا خودش تجربه را بدهد (مانند مذهبیین). از حقیقت بدورند. خدا کارش از قصد است، و می گوید از قصد مرا پیروی کنید (نه هر وقت که مساعد حالتان بود!). اگر از قصد نباشد، نوع شیطان صفت آن را (شیطان خودش را به شکل عیسی در می آورد) بدست خواهند گرفت. حال فکرش را بکنید تا بحال چند مرتبه این فاجعه رخ داده است.

هشدار است به کلیسا. آنچه خورده نان در اعضا می بینید را بالا ببرید، و برکت دهید. موقع آن رسیده که روح القدس را در اعضا احیا کنید. آن قدم نحیف شما را خدا صد برابر خواهد کرد. بیش از نیازتان به شما خواهد داد. از چه می ترسید؟ بعضی می گویند حالا وقتش نیست؟ غیرت بخرج دهید. بکوئید و بدست خواهید آورد. لازم نیست فرزند خدا تمام آنچه کلام گفته را خوانده باشد، تا از آن تجربه دریافت نماید. مگر ما از قبل کلام خوانده بودیم که ایمان آوردیم. کلام همان است و روح القدس همان (که آن را بر طبق آنچه لازم زمان است بجای می آورد).

و در انتهای این فصل می رسیم به "«آیا استاد شما مالیات معبد را نمی پردازد؟»" (۲۴ - ۲۷). عیسی (از قصد) سکه ای را بطور معجزه برای "مالیات" فراهم ساخت. به آن معنی که لزومی برایش نیست که آن را پرداخت کند. "اما برای اینکه ایشان را نرنجانیم"، می گوید، "«البته که می پردازد!»" (۲). ما با معیار خدا است که در دنیای از جلال افتاده زندگی می کنیم، نه معیار خودمان! آنچه در این دنیا می بینیم، می چشم، می شنویم، و حس می کنیم، همه را لازم است از صافی روح القدس رد کنیم. اگر معیار خدا را (روزانه) یکار نبریم، یقیناً شیطان معیار خودش را بکار خواهد برد. این باید قدر مسلم بوده باشد. اگر شکی در این مورد هست، امیدوارم بزودی برطرف گردد، چون موضوع مربوط به حیات است.

فهرست زیر نویس های فصل هفدهم

- (۱) دوم تیموتاوس ۲: ۱۳ می گوید، "اگر بی وفا شویم، او وفادار خواهد ماند، از آن رو که خویشتن را انکار نتواند کرد".
- (۲) عبرانیان ۱۳: ۱۷ می گوید، "از رهبران خود اطاعت کنید و تسلیم آنها باشید؛ زیرا ایشان بر جانهای شما دیدبانی می کنند و باید حساب بدهند. پس بگذارید کار خود را با شادمانی انجام دهند نه با آه و ناله، زیرا این به نفع شما خواهد بود.